شهرآرا
روزنامه شهرامید وزندگی
۳شنبه
۲۷ خرداد ۱۳۹۹
۲۴ شوال ۱۴۴۱
شماره ۳۱۲۹
SHAHRARANEWS.IR

محکومیت ۷۵ میلیارد ریالی مخابرات

اخبار کوتاه

سخن‌گوی سازمان تعزیرات حکومتی از احراز تخلف گران‌فروشی مخابرات یزد و جریمه ۷۵ میلیارد ریالی این شرکت خبر داد.
روز گذشته سید یاسر رایگانی در تشریح جزئیات این پرونده به ایلنا گفت: بنا بر گزارش اعلام شده از سوی اداره کل بازرسی و سازمان صنعت، معدن و تجارت یزد مبنی بر تخلف شرکت مخابرات با عنوان گران‌فروشی (اخذ وجه اضافه) در قالب آبونمان از مشترکان تلفن ثابت این استان، تحقیقات این پرونده آغاز شد.
این مقام مسئول ادامه داد: پس از رسیدگی پرونده تخلف مخابرات یزد محرز دانسته شد و شعبه رسیدگی کننده مدیرعامل این شرکت را به ممهور کردن پروانه واحد به مهر تخلف اول و پرداخت ۷۵ میلیارد و ۴۰ میلیون ریال و استرداد تمامی وجوه اخذ شده به مشترکان تلفن ثابت یزد از ابتدای سال ۹۳ تا پایان سال ۹۷ محکوم کرد.

عابران پیاده جریمه می‌شوند

با استفاده از کد ملی اشخاص و سیستم شناسایی چهره که زیرساخت‌های آن در حال ایجاد است، چنانچه عابری از مسیر غیرمجاز تردد کند یا در تصادف مقصر باشد، مبلغ جریمه از حساب بانکی او کسر خواهد شد. موضوعی که روز گذشته رئیس پلیس راهور به آن پرداخت تأکید کرد.
سردار هادیانفر دراین‌باره گفت که در هر ساعت تقریبا ۲ نفر بر اثر تصادف جان خود را در کشور از دست می‌دهند و ۵ - ۱۲ نفر هم در این مدت زمانی مجروح و معلول می‌شوند.
این مقام مسئول همچنین تأکید کرد: تصادفات هر ساله ۸درصد به تولید ناخالص ملی کشور آسیب می‌زند.
به گفته هادیانفر ۵۱ درصد از افراد حادثه‌دیده در صحنه تصادفات جان خود را از دست می‌دهند و ۶ درصد در زمان انتقال و مابقی در بیمارستان فوت می‌کنند.
این مقام ارشد نظامی کشور ادامه داد: میزان کشته‌های ناشی از تصادفات در سه ماه ابتدایی امسال به نسبت مدت مشابه خود در سال گذشته ۳۳درصد کاهش داشته است.

خراسان رضوی پیشتاز در کشف قاچاق

بیش از ۶ میلیون انواع کالای قاچاق در ۴۸ ساعت گذشته در سطح کشور کشف و توقیف شد.
رئیس پلیس قاچاق کالا و ارز پلیس امنیت اقتصادی در این باره به تسنیم گفت: در پی برگزاری نخستین مرحله طرح سراسری مبارزه با قاچاق کالا و ارز با اولویت کالاهای گمرکی، دخانی و ترانزیتی ۶ میلیون و ۲۹۶ هزار و ۶۶۵ قلم انواع کالای قاچاق به همراه ۴۵۸ هزار و ۶۷۸ لیتر انواع سوخت و مشتقات نفتی قاچاق طی دو روز گذشته در سطح کشور به ارزش ۷۰۰ میلیارد ریال کشف و توقیف شد.
به گفته سرهنگ جلال امینی در این راستا ۴۰۰ دستگاه انواع خودروی قاچاق توقیف، ۹۹۴ متهم نیز دستگیر و برای سیر مراحل قانونی به تعزیرات حکومتی تحویل داده شدند.
جلالی ادامه داد: در این مدت استان‌های خراسان رضوی، بوشهر و البرز، به ترتیب بیشترین کشفیات را به خود اختصاص داده‌اند.

بازسازی قتل در مزرعه کدو!

قاتل ۴۶ساله که با اسلحه برادرش را کشته بود، در بازسازی صحنه جرم گفت پشیمان نیستم!

محمد جواد ابوعطا
m.abouata@shahraranews.ir

از ۱۵ سال پیش که به دام اعتیاد افتاد، روز به روز اوضاعش بدتر می‌شد. او که روزی خودش را پهلوان و لوتی می‌دید، ذره ذره مقابل چشم خانواده آب شد، تا جایی که ترحم اطرافیان را حس می‌کرد. رفتار «رمضان» برادر کوچک‌تر از همه بدتر بود، او در این سال‌ها لحظه‌ای راحتش نگذاشته بود. رمضان حرمت بزرگ‌تری را هم نگه نمی‌داشت و «قاسم» را تبدیل به کارگر روزمزدی کرده بود که هر دو روز یک‌بار خرج موادش را می‌داد. قاسم پس از سال‌ها ناگهان به خود آمده بود، دیگر تحمل این همه تحقیر از سوی برادر کوچک‌تر را نداشت، تصمیم گرفت که کار را برای همیشه تمام کند و به گمان خود یک خانواده را از شر رمضان که حرمت هیچ‌کس را نگه نمی‌داشت راحت کند، همین بود که در ذهنش حکم او را برید و عصر بیست‌وسوم خرداد در زمینی که برادر کوچک‌تر آن را برای کشت کدو اجاره کرده بود، با اسلحه او را به قتل رساند.
صبح دیروز قاسم چهل‌وشش ساله که متهم به قتل برادرش با اسلحه وینچستر بود به منظور رفع ابهامات پرونده و بازسازی صحنه قتل، با دستور قاضی احمدی‌نژاد، بازپرس ویژه قتل دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد به زمین‌های کشاورزی انتهای توس ۵۵ منتقل شد، جایی که جزو محدوده شهری محسوب نمی‌شود.

ترحمی که به نفرت رسید

متهم برای آنچه رخ داده و انگیزه‌اش در قتل برادر، ماجرا را به پانزده سال قبل کشاند. زمانی که رفیق بد و ذغال خوب، کم‌کم از او یک معتاد ساخت، معتادی که برای تأمین موادمخدر همیشه مشکل داشت. آنچه بیشتر از خماری قاسم را اذیت می‌کرد، نگاه ترحم‌انگیز اطرافیان بود. او که دیگر رسما تبدیل به معتادی حرفه‌ای شده بود، انتظار داشت اطرافیان به او کمک کنند، اما ۵ برادر و ۴ خواهرش وضعیت اقتصادی روبه‌راهی نداشتند و نمی‌توانستند برایش کاری بکنند. در این میان تنها رمضان یکی از برادران کوچک‌ترش بود که برای کمک به او آستینش را بالا زد.
رمضان کشاورز بود، او که به دنبال نیروی کار برای مزرعه‌اش می‌گشت، این کار را به قاسم محول کرد. البته قاسم نیز با تمام وجود برای برادرش کار می‌کرد که نشانه‌اش آبادانی مزرعه و بوته‌های شاداب و سبز کدو بود.
برادر بزرگ‌تر هر روز غروب برای رسیدگی به مزرعه سر می‌زد و هر دو روز ۵۰ هزار تومان دستمزد برادرش را نقدا می‌داد، اما آنچه قاسم از آن عاصی شده بود، نگاه بالا به پایین رمضان بود. نگاهی که سال‌ها حقارت و بیچارگی را برای برادر بزرگ‌تر به همراه داشت. او تلاش زیادی کرده بود تا خودش را دوباره به خانواده ثابت کند و برای یک‌بار هم که شده از زیر سلطه سنگین برادر کوچک‌تر خارج شود و جایگاه گذشته‌اش را بازیابد، تلاشی که هر بار به درگیری و دعوا منجر می‌شد و این جنجال از نگاه اطرافیان تقصیر قاسم بود و علتش موادمخدر. او در تمام طول این سال‌ها نتوانست آنچه در وجودش بود را به کسی بگوید و این حس تنفر در وجودش ریشه می‌گرفت و او به سمت سرنوشتی محتوم پیش می‌رفت.

او مرا کتک می‌زد و فحش می‌داد

قاسم در طول بازسازی صحنه قتل بارها از اجحاف‌های برادرش در حق خودش گفت که هر بار به شکلی خودش را نشان می‌داده است، گاهی لفظی و گاهی با ضرب و جرح که آثار زخم‌هایی قدیمی بر روی دست و صورتش را به عنوان شاهد این ادعا نشان می‌داد. متهم در طول سال‌ها دردهایی در دل داشته اما گوشی نبوده تا بدون قضاوت پای درددل‌هایش بنشیند، او تمام تقصیرها را از جانب برادری می‌دید که نگاه ترحم‌آمیز و برخورد سختی با او داشت. البته به گفته اطرافیان قاسم تاکنون هیچ لطمه‌ای به اطرافیانش وارد نکرده و هر مشکلی داشته، دگرآزار نبوده‌است.
مرد جوان با گریزی به زندگی خانوادگی‌اش و روزهای پرمشغله کودکی در خانه‌ای با ۱۰ سرعائله که پدر به سختی نان خوردن را تهیه می‌کرده است، یکی از دلایل مشکلات امروز خانواده‌اش را نداشتن نظارت و تربیت صحیح می‌دانست.

نمی‌خواستم پدر و مادرم جان دادنش را ببینند

متهم به قتل با این ادعا که برادرش هم معتاد بوده و با این حال همیشه به او می‌گفته مواد نکش، درباره اتفاقات روز حادثه گفت: «بارها به رمضان گفته بودم که هر کاری با من کردی بخشیدمت، اما به پدر و مادرمان کاری نداشته باش. وقتی فهمیدم که روی مادرمان چاقو کشیده خیلی عصبانی شدم و به قصد کشتنش چند روز قبل به خانه رفتم و تفنگی که مال خودش بود -او همیشه می‌گفت دشمن داریم و باید مسلح باشیم- را برداشتم، اولش می‌خواستم همانجا او را بکشم، اما می‌دانستم پدر و مادرم اذیت می‌شوند و نمی‌خواستم آن‌ها شاهد جان دادنش باشند. برای همین تفنگ را با خودم سر زمین آوردم و میان گندم‌های زمین همسایه - در طول بازسازی جای مخفی کردن اسلحه را هم نشان داد- پنهان کردم. روزی که تصمیم گرفتم او را بکشم، با یک کلمن آب یخ، تفنگ که توی یک خورجین قایمش کرده بودم و یک داس در پایین زمین منتظرش نشستم. آن روز هیچ کاری نکردم و فقط منتظر بودم که بیاید. نزدیک غروب بود که سر و کله‌اش با یک موتور پیدا شد. از بالای زمین می‌آمد و من را که در یک گودی در کمین بودم نمی‌دید. اول به سمت راست رفت و بعد به سمت چپ، وقتی مرا ندید مستقیم به سمت من آمد. به چند قدمی‌ام که رسید با تفنگ از توی گودی بیرون آمدم و سرش داد کشیدم که بخواب توی جوی، اول باورش نشد و به من فحش داد. سرش داد کشیدم و گفتم بخواب می‌خواهم پنج دقیقه بیشتر عمر کنی و به حرف‌هایم گوش کنی. قیافه‌اش دیدنی بود، تمام بچگی‌اش آمد جلوی چشمم، و کمی شل شدم، اما سر تصمیمم بودم. او به سمت عقب دوید و پیچید توی زمین که بیاید پشت سرم، من هم چرخیدم، می‌گفت قاسم نزن، نزن، اما یک تیر زدم توی پهلویش، دو دستش را گذاشت جای تیر و افتاد روی زمین، هنوز جای خونش روی زمین هست. رفتم بالای سرش و گفتم دیگر نمی‌توانی به من زور بگویی، گفته بودم که هر کاری کردی بخشیدمت، اگر مرا زدی، شیشه‌های خانه را شکستی یا فحشم دادی از همه گذشتم، اما از چاقوکشی روی پدر و مادرمان نمی‌گذرم. بعد هم رفتم بالای سرش. داشت از درد زوزه می‌کشید، تیر بعدی را به قلبش زدم که خون زیادی روی زمین ریخت. وقتی فهمیدم مرده است، به یاد لگدی که یک روز به دهنم زده بود و جای زخمش هنوز هست، لگدی محکم به صورتش زدم، تفنگ و خورجین را برداشتم، یک گوشی سفید هم داشت که آن را هم برداشتم و به باغ پدرم در خین عرب رفتم. تفنگ را پشت یکی از کمدها قایم کردم که فقط خودم می‌دانم کجاست. گیج بودم و نمی‌دانستم چه کار باید بکنم. بعد خودم را معرفی کردم.»

این کار را به خاطر پدرم کردم

متهم در طول بازسازی صحنه جنایت که با حضور تعدادی از اهالی منطقه و مالکان سایر زمین‌های کشاورزی در جریان بود، هیچ‌گاه از کرده خود اظهار پشیمانی نکرد و داد می‌کشید و می‌گفت: «گریه نمی‌کنم، گریه برای آدم‌های پشیمان است. من پشیمان نیستم و اگر دوباره ببینمش باز هم او را می‌کشم. اگر تفنگ دست او بود همه خانواده ما را می‌کشت و به هیچ کدامان رحم نمی‌کرد. او یک بار به دخترم فحش داده بود، اما این کار را فقط به خاطر پدرم کردم. او روی پدرم چاقو کشیده بود.»
پایان این بازسازی اعلام شد، اما قاسم درون جالیز کدو پرید و با چیدن چند کدو شروع به خوردن کدوی خام کرد و با اشاره به مزرعه داد می‌زد که این‌ها از دسترنج خودم است، برای این‌ها خیلی زحمت کشیده‌ام. حقم است که از محصولش بخورم.

عکس: شهرآرا

سارقی که دوربین او را نمی‌دید

دستگیری معتاد ۵۰ ساله در چهارمین شب سرقت

عکس تزئینی است

مهدی قرآنی
m.ghorani@shahraranews.ir

حساب و کتابش با هم نمی‌خواند. هر روز صبح که مغازه را باز می‌کرد متوجه کمبود اجناس و نبود وجوه داخل صندوق می‌شد. ابتدا فکر می‌کرد که دزد به مغازه‌اش زده و برای همین چک کردن دوربین‌های مداربسته کار هر روزش شده بود. هر فیلم را ۵ یا ۶ مرتبه بازبینی می‌کرد اما خبری از دزد نبود. قفل درها و شیشه‌ها هم همگی سالم بودند و حتی یک خط رویشان نیفتاده بود.
خیالاتی شده بود و فکر می‌کرد شب‌ها در نبود او اجنه به مغازه‌اش دستبرد می‌زنند. اما آن‌ها چه نیازی به پول داشتند؟ موضوع را به یکی از دوستانش گفت و قرار شد یک شب تا صبح در مغازه بمانند تا از این مورد مشکوک سر در بیاورند. کرکره را پایین کشیدند و صحنه را جوری ساختند که انگار مغازه تعطیل است. ساعت می‌گذشت اما خبری از دزد یا اجنه نبود. خوابشان برده بود که ناگهان صدایی از سقف مغازه شنیده شد و آن‌ها را از خواب پراند. خودشان بودند. فکر می‌کرد قرار است از لای درزهای آجرها وارد مغازه بشوند. مرد جوان از آنچه می‌دید متعجب شده بود. داشت شاخ درمی‌آورد. ساعت از چهار بامداد رد شده بود. مردی لاغر اندام خود را از حفره سقف که هواکش سوپرمارکت در آن نصب بود به داخل کشید و قبل از اینکه پایین بیاید سیم دوربین را قطع کرد. دزد لاغر اندام پس از خاموش کردن دوربین خود را پایین انداخت و به سراغ قفسه‌ها و یخچال‌های مغازه رفت تا دلی از عزا دربیاورد که در این لحظه صاحب سوپر مارکت و دوستش به میدان آمدند. دزد بخت‌برگشته نه راه پس داشت و نه راه پیش برای همین بدون هیچ مقاومتی خود را تسلیم کرد.
موضوع دستگیری این سارق میان‌سال که اعتیاد به موادمخدر دارد به پلیس اعلام شد و طولی نکشید که مأموران دایره تجسس کلانتری امام رضا(ع) خود را به محل رساندند.
متهم پس از انتقال به کلانتری به افسر تجسس پلیس گفت: «از ۲ ماه قبل وقتی به این سوپرمارکت آمدم متوجه یک راه نفوذی کوچک روی سقف شدم که هواکش در آن نصب بود، برای همین نقشه سرقت از این مغازه را طراحی کردم. در ساعات بامدادی وقتی مطمئن می‌شدم خیابان اطراف مغازه خلوت است خود را از دیوار بالا می‌کشیدم و از راه هواکش وارد سوپرمارکت می‌شدم. دوربین مداربسته درست نزدیک حفره هواکش بود برای همین قبل از اینکه وارد مغازه بشوم آن را از کار می‌انداختم و بعد از سرقت برای اینکه لو نروم مجدد آن را وصل می‌کردم. برای اینکه راه نفوذم لو نرود بعد از هر سرقت هواکش را در حالت اول قرار می‌دادم.»

دستگیری مال‌خر اموال مسروقه

رئیس پلیس مشهد دراین‌باره گفت: سارق دستگیر شده ۵۰ سال دارد و در اظهاراتش به ۴ فقره سرقت از این سوپرمارکت اعتراف کرده است. پرونده این سارق حیله‌گر که احتمال افزایش سرقت‌هایش وجود دارد به دادسرا ارجاع شد و تحقیقات پلیس تا روشن شدن همه زوایای این ماجرا ادامه خواهد داشت. به گفته سرهنگ عباس صارمی ساداتی در ادامه تحقیقات این پرونده مأموران کلانتری ۱۲ مشهد یک مال‌خر اموال مسروقه را هم که با این سارق پنجاه ساله همکاری داشت شناسایی و دستگیر کردند.

سردار وحید مجید، رئیس پلیس فتای ناجا:
۳۰ هزار سایت شرطبندی در فضای مجازی از سوی کارشناسان حوزه فضای مجازی پلیس فتا در سطح کشور شناسایی و مسدودسازی شدند.

اخاذی مجازی

راه و بیراه

متین نیشابوری

احساس می‌کردم زندگی‌ام یکنواخت شده است و از طرفی چون دوستم ازدواج کرده و سروسامان گرفته بود نمی‌خواستم کم بیاورم. با مردی که در محل کارم رفت و آمد داشت آشنا شدم. جوان خوش قد و قامتی بود و سنگین و باوقار به نظر می‌رسید. این آشنایی از دنیای حقیقی به فضای مجازی کشیده شد.
مثل هر دختر دیگر رویای خوشبختی داشتم و می‌خواستم ازدواج کنم. البته او هم همین حرف‌ها را می‌زد و من هم به همین حرف‌هایش دل خوش بودم که جوانی پروپا قرص را برای یک عمر زندگی مشترک انتخاب کرده‌ام. شب‌ها تا دیر وقت در فضای مجازی باهم حرف می‌زدیم و از آرزوهایمان می‌گفتیم. مادرم به رفتارهایم مشکوک شده بود اما طوری رفتار می‌کردم و حرف می‌زدم که اعتمادش را به من از دست ندهد. به او می‌گفتم که با دوستان دوران تحصیلم در ارتباط هستم و نگران نباشد.
ارتباط من و این مرد جوان روز به روز بیشتر شد و بی‌قرار و دلبسته‌اش شدم. در این مدت چندبار دیگر هم به محل کارم آمد. یک روز گفت می‌خواهد مرا ببیند برای همین با هم قرار گذاشتیم. به محل قرارمان رفتم اما او مثل همیشه نبود. اصرار داشت سوار خودرویش بشوم و با هم بیرون شهر برویم. می‌ترسیدم. از نگاهش فهمیدم نیت شومی دارد. به خواسته‌اش تن ندادم و جرو بحثمان شد. قهر کردم و به خانه برگشتم. توقع چنین رفتاری را از او نداشتم.
چند ساعت از این ماجرا گذشته بود که مرد جوان آن روی سکه این رابطه به ظاهر آرام را نشانم داد. برایم پیام فرستاد. عصبانی بود و تهدیدم می‌کرد که آبرویم را خواهد برد. جواب سربالا دادم و به گفته‌هایش توجه نکردم. او هم عکس‌ها و پیام‌هایی که در این مدت بینمان رد و بدل شده بود را برایم فرستاد و گفت همه آن‌ها را برای آشنا و غریبه می‌فرستد و بی‌آبرویم می‌کند. مزاحمت‌هایش شروع شد و دست‌بردار هم نبود. فکرم را حسابی به‌هم ریخته بود. از ترس آبرویم کوتاه آمدم و به خواسته‌اش تن دادم. می‌گفت یا همدیگر را ببینیم و تن به خواسته شیطانی‌اش بدهم یا مبالغی به او بدهم. برای اینکه عکس‌ها و اطلاعاتم را پاک کند مبلغ کنارگذاشته‌ای که ثمره چند ماه کارم بود را به همراه چند تکه طلا که برای خودم خریده بودم به او دادم.
چند هفته گذشت و گم و گور شد. به ظاهر همه چیز آرام بود که دوباره سروکله‌اش پیدا شد. او قول داده بود اطلاعات خصوصی‌ای که از من داشت را در قبال پول و طلاهایی که به او داده بودم پاک کند اما به من نارو زد. همچنان می‌خواست مرا تلکه کند. دیگر نمی‌خواستم به این بازی ادامه بدهم برای همین موضوع را به پدر و مادرم گفتم. پدرم وقتی متوجه ماجرا شد موضوع را به پلیس گزارش کرد و طولی نکشید که این مرد شیطان‌صفت شناسایی و دستگیر شد.
من به شخصی اعتماد کرده بودم که هیچ شناختی از او نداشتم و تنها به حرف‌هایی دلخوش کرده بودم که همه آن‌ها دروغ از آب درآمده بود.

جدول شماره: ۲۹۵۳

طراح: امیرعباس واسعی

تعریف‌های افقی (ستون راست): ظرفیت – ترانه معروف او – وسیله نظافت – کلاه دودکش – زنده – اشاره با نگاه – حیوان بارکش – کنایه از ترسو – سوراخ شکم – وسط روز – کرانه دریا – گوشی میلیونرها – زودنیست – کوچک

تعریف‌های ردیف بالا: پاسخ منفی – بوسه – اولین دور قمری – بی‌معطلی – صدای گربه – خودستامی‌زند – عددبهم‌زدن – سپاسگذاری – جلوه‌گر – رنگ دریا – زیرا – لباس زنانه

تعریف‌های داخل جدول: سخن – سختی – هرچیزشیرین – پرداخت وام – شماره – کیوسک – نقاشی کردن – ویرانگر – ویتامین انگور – ظرف پلو – از خزندگان – همسرزن – قسمت – مداد نوکی – آشپزی – واحد سیگار – جدارفتن – آب ترکی – عنصرخونساز – عاشق عسل – خوش رایحه – از آهنگ‌هایش – خوراک دام – مال و منال – کبدی – بخش – قوم باستانی – محکم – ترساندن با کلام – متولد – میوه پرزدار – تکنیک – ثابت کردن – گلشن و بوستان – سوخت خودرو – میل شدید – سوراخ – عاقل – عضو پرواز – سمت آسمان – پلید – روکار – زبانکاری – گریزپا – حرف اضافه – دشمن آتش – سخندان – پاسخ معما – مکان – ساکنان محل – ماه نو – بزرگراه

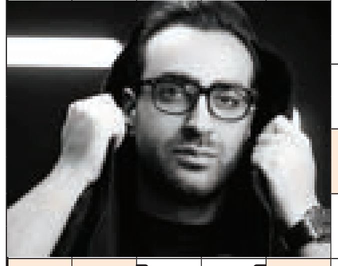

پاسخ جدول ۲۹۵۲

[اثر کلامی فلسفی ابن رشد]	م	[اثر ناصرخسرو / امام عصر / نشانه‌ها]	س	[درخت انگور / لابیرنت / ضمیردرون]	م	و	[آزاد / مایه آهنگ]	ب	[قیمت / خاندان]	خ	[مخفف شاه / پنهان / حرف فاصله]	ش	ه	[پژمان / نشان جمع / گوشه جسم]	م	[آتش اندک / تحمل / دستور]	ت	ش
ت	ه	ا	ف	ت	ا	ل	ت	ه	ا	ف	ت	[بسته کردن]	ا	ک	ت	ف	ا	[باغ موزه چهارراه شهدا]
[مظهر سرقت / شرح / روز قبل]	د	ی	ر	و	ز	[خراج]	م	ا	ل	ی	ا	ت	[درخت انار]	ن	ا	ر	ب	ن
ب	ی	ا	ن	[مجموعه دنباله‌دار تلویزیونی]										ج	س	م	[کیف آقای مهندس]	ا
ر	[بی‌مو / محبس]	ت	ا	س										[رفیق روح / خراب شده / حرف دوم انگلیسی]	ف	ا	س	د
ق	ز	[تلخ / بخشش / مال]	م	ر										ب	[میوه آتشین / انحنا]	ن	ا	ر
[ابریشم خام / بازدارنده / تن]	ن	ا	ه	ی										ی	خ	[ام‌الخبائث / لایه داخل تایر]	م	ی
ب	د	ن	[پشت سر]	ا										[آب بسته / شهرفرانسه / بخیه درشت]	م	ت	س	[خزنده گزنده]
[کجاست؟ / درخت سدر / غروب کردن]	ا	ف	و	ل	[آشکار / ضمیر اتحاد]	ف	[رنگ محبوب / استقلالی / تکیه]	ا	[صریح / چهره / مایع دباغی]	ر	ک	[توگوشی / دم‌پختک / دانه معطر]	چ	ک	[روز عرب / چهره]	ی	و	م
ک	ن	ا	ر	[ورشکسته]	م	ا	ل	ب	ا	خ	ت	ه	[شهر تیم فوتبال کیه‌وو]	و	ر	و	ن	ا
و	[هرج و مرج]	ق	ا	ر	ا	ش	م	ی	ش	[بالگرد]	ه	ل	ی	ک	و	پ	ت	ر

طراح: محمدرضا علیزاده

پاسخ جدول ۲۹۵۲

مخاطبان گرامی نظرات و انتقادهای خود را در خصوص مطالب صفحه حوادث با ما در میان بگذارید